Archive of SID

تصویر و شیوه های توصیف در غزل نو
(با تکیه بر اشعار سیمین بهبهانی، حسین منزوی و محمّدعلی بهمنی)

دکتر فاطمه مدرسی
استاد دانشگاه ارومیه

رقیه کاظم زاده
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ارومیه

چکیده

قالب غزل از عصر رودکی تاکنون به غیر از سروده‌های غزل سرایان نامدار، در حافظهٔ ما، تصاویر تکراری و کلیشه‌ای از عشق مجازی، توصیف اندام معشوق زمینی و ... را حک ساخته است، امّا در دوران معاصر برخی از شاعران تغییراتی اساسی در تصاویر غزل ایجاد کرده‌اند که بی‌تردید سیمین بهبهانی، حسین منزوی و محمّد علی بهمنی، به عنوان سه زاویهٔ مثلّث غزل نو، غزل سرایانی هستند، که این امر مهّم را بر عهده گرفته‌اند. آن ها با بهره گرفتن از تصاویر بکر و تازه و با دوری کردن از تصاویر مألوف و مأنوس غزل گذشته، محیطی جدید را در غزل امروز به وجود آورده‌اند و به غزل، حیاتی نو و جانی تازه بخشیده‌اند. قابل ذکر است که، آشنایی زدایی غزل سرایان معاصر، در تصاویرِ غزل، از سر تفنّن و تفاخر نبوده است، بلکه از ضرورت مضامین تازه به این سنّت شکنی دست زده اند، مضمون‌هایی که بدون این نوآوری ها، در قالب غزل خوش نمی‌نشست. داخل کردن تصاویر تازه، غزل امروز را از تازگی و بدعت بی مانندی سرشار ساخته و به غزل سرایان معاصر، به عنوان شاعرانی صاحب سبک، جایگاهی والا بخشیده است. این پژوهش بر آن است، که تصاویر و شیوه های توصیف در غزل نو را با تکیه بر اشعار سیمین بهبهانی، حسین منزوی و محمّد علی بهمنی، مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه ها :

غزل نو، تصویرسازی، توصیف، بهبهانی، منزوی، بهمنی

www.SID.ir

Archive of SID

مقدّمه

شعر در مفهوم فراگیر خود، بازتابِ جهان مادّی از راهِ نگاره‌های ذهنی است و به مانند «یک پدیده، نه جهانِ در خود « فی نفسه » بلکه بازتاب آرمانی آن است. شعر، پژواکی است به هم پیچیده از عاطفه، خیال و شناخت. بیان هنری، بیان جهان مادّی است که پس از گذر از نگاره‌های ذهنی با تکیه و تأکید بر اشیا و پدیده‌ها بروز می‌یابد. بازآفرینی پهنه‌های گوناگون هستی در هنر، فقط از راه نگاره‌ها، امکان پذیر است. نگاره، تجلّی‌گاه گوهرِ هنری، گره‌گاه خیال، اندیشه و واقعیّت، و پیدایش‌گاه دوبارهٔ پدیده‌های مادّی و معنوی به شیوهٔ هنری است. پایه و بنیان هر اثرِ بسامانِ هنری، تصویر است.» **(عسگری، ۱۳۸۲: ۳۷)** تصویر، جوهرِ اصلی شعر است که اعتبار و ارزش هر شعر، براساس و مبنای آن شناخته می‌شود. در قدیم بیش از آن که تصویر و خیال را به عنوان یک اصل بپذیرند وزن، قافیه، کلمه و کلام را جوهر شعر به حساب می‌آوردند. امّا پایهٔ شعر نو، بیش‌تر بر مبنای این جوهر شعری ـ تصویرـ استوار است، زیرا «تصویر، در هنر، چیزی نهادین و گوهرین است نه مانند وزن و ردیف و قافیه که پوست واره و کناری‌اند.» **(همان:۵۱)** و واقعیّت این است که شعر بی تصویر، سروده‌ای بیش نیست حتّی اگر موزون و مقفّی باشد. دی لویس، شاعر انگلیسی بر این باور است که: «تصویر، عنصر ثابت شعر است.»**(شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ١٤)** دیوید دیچز نیز، در رابطه با به کار گرفتن تصویر در شعر، می‌نویسد: «کلامی که فقط افکار مجرّد را بدون هر نوع تصویری به کار گیرد، سندی علمی خواهد بود و ابداً شعر نیست، نظیرِ شعر افلاطونی ـ شعر اندیشه ـ که شعر، به شمار نمی‌آید.» **(دیچز،١٣٦٦: ۱۲)** در شعر معاصر، نیما، همواره شاعران را در حوزهٔ خلق تصاویر، از تقلید عادت های پیشین بازداشته و به آنها می گوید: « سعی کنید همان طور که می‌بینید بنویسید و سعی کنید شعر شما نشانی واضح‌تر از شما بدهد. وقتی که شما مثل قدما می‌بینید و برخلاف آن چه در خارج قرار دارد می‌آفرینید و

www.SID.ir

Archive of SID

آفرینش شما به کلّی زندگی و طبیعت را فراموش کرده است، اگر با کلمات همان قدما و طرز کار آن ها شعر بسرایید. اما اگر از پیِ کار تازه و کلمات تازه‌اید، لحظه‌ای درخود عمیق شده فکر کنید.» **(طاهباز،۱۳٦۸: ۸٦)** در واقع نیما می‌خواهد دیدگاهی را بیان کند که بر پایهٔ آن، «شاعر باید با تماشای واقعیّت و با دریافتن و درونی کردن آن به ذهنیّتی نو دست یابد؛ ذهنیّتی که استوار بر واقعیّت هستی است. این دیدگاه، از زیرساخت‌های نظری اوست. اگر شاعرِ پارسا به جهان باقی سر می‌زند تا برای دردهای جهان فانی خود درمانی بیابد، نیما می‌خواهد به جهان ناپایدار سرکشد تا ذهنیّت خود را از آن سرشار نماید. و این ذهنیّت را کارگاهی کند که در آن، واقعیّت بیرونی، شاعرانه و انسانی شود. البتّه، نیما این دیدگاه را چنان مطلق و عام می‌کند که براساس آن، شعر، همانا عکس‌برداری از دنیای بیرون خواهد بود و نه بیش‌تر، امّا واقعیّت این است که، ذهنی کردن جهانِ بیرونی همان اندازه با سرشت شعر آمیخته است که بیرونی کردن جهان ذهنی، این دو شیوه، از رویارویی و داد و ستد ذهن شاعرانه با جهان سرچشمه می‌گیرد. نوگرایی هنری در زمان ما پویشی است از عین به ذهن و از درون به بیرون. به این صورت، که شاعر، نخست واقعیّت را درونی و پاره-ای از ذهن می‌کند و سپس با شاعرانگیِ ذهن، که همان منیّت و فردیّت شاعر است در هم می‌آمیزد تا ذهنیّت نوین را از راه یکان‌های واقعیّت ـ یعنی، برجسته کردن اشیا ـ بشناساند...» **(عسگری،۱۳۸۲: تلخیص از ۱۱۱-۱۱۵)** امّا ارائهٔ همین ذهنیّت نوین، هرگز در چارچوب بستهٔ تشبیه و استعاره نمی‌گنجد و نمی توان اندیشه های شاعرانه را در فضای خاصّی محدود ساخت. از همین روست که بعضی پژوهشگران گفته اند: «بسیاری از شعرهایی که از تشبیه و استعاره و انواع مجاز انباشته شده‌اند، ممکن است « شعر تصویری» نباشند.» (موحّد،۱۳۸۵: ۸۲) علی رغم توصیه های نیما، برخی از شاعران معاصر، در خلق تصاویر، دنباله رو شاعران گذشته هستند. و اغلب تصاویر شعریِ آن ها، همان تصاویر تکراری است. امّا بعضی دیگر، برای تجربه ی جهان پیرامون خود، علاوه بر وارد کردن پدیده های جدید به شعر خود، با نگاهی نو، اشیا و عناصر گذشته را در شکل تازه ای دیده و دست به بازآفرینی آن ها زده اند.

www.SID.ir

Archive of SID

بحث و بررسی

تصویر در غزل گذشته و امروز

۱- بررسی تصویر از نظر مضمون :

۱- ۱ تصویر از نظر مضمون در غزل گذشته

به غیر از اشعار نام آوران قلّه‌های غرور آفرین شعر فارسی ، دیوان اشعار بسیاری از شاعران گذشته ، اغلب محدود به توصیف معشوق زمینی و آسمانی و پر از تشبیه‌ها ، استعاره‌ها ، کنایه‌های تکراری و خسته کننده و دل آزار است. وابستگی بیش از حد شاعران به توصیف‌ها و تصویرهای یکسان، که یکی از اشکالات اساسی غزل گذشته بود، سبب می‌شد که بسیاری از شاعران «معشوق خود را که باید در عاطفی‌ترین شکل به وصف خصوصیّات او بپردازند، اغلب در هیأتی کلیشه‌ای و تکراری می‌دیدند، انگار به گونه‌ای ناگریز معشوق شاعران دورهٔ خراسانی، عراقی، هندی، و بازگشت باید قدّی بلند، میانی باریک، موهایی سیاه و بلند، چشمانی سیاه، ابروانی کمانی، دهانی بسیار تنگ و... داشته باشد.» **(حسن‌لی، کاووس، ۱۳۸۳: ۲۸۷)**

۱ – ۲ تصویر از نظر مضمون در غزل نو:

تصاویر بیان شده درغزل امروز، محدود به توصیف معشوق زمینی و آسمانی و بر پایهٔ الگوهای قراردادی و از پیش تعیین شده نیست. غزل پردازان نوگرا در جست و جوی چشم اندازها و افق های تازه تر، تجربیات ذهنی و عینی خود را گسترش می دهند. آنان معتقدند: «از بس که جاده های تخیّلات عادی را هنرمندان کلاسیک کوبیده اند، تخیّلات غریب و نامأنوس یکی از مبانی هنر جدید شده است، هنرمندان برای آن که تکرار و یکنواختی را که دشمن هنر است از بین ببرند، دامنهٔ تخیّلات را به همه جا کشانده اند. و همین امر ، یعنی، فرار از تکرار و

www.SID.ir

Archive of SID

سعی در ابتکار است.» (طبری،۱۳۲٦: ۲۵۳) غزل سرایان معاصر با فاصله گرفتن از زاویهٔ دید گذشتگان باعث شدند که صور خیال در غزل نو، رو به تازگی گراید.

با ظهور جریان شعر نو، غزل نو نیز به تبع آن، تصاویر بسیار تازه ای را در بر می گیرد که در غزل کهن بی سابقه بوده است. غزل سرای معاصر، برخلاف گذشته، با کنار نهادن الگوهای از پیش تعیین شده، تصویرهای تازه ای ارائه داده است. تصاویر بسیار تازه، از جمله تصاویری از جنازه، شخص معلول، جنگ ، و... که حاصل ترکیبِ عواطف شاعر، با این پدیده ها است :

جنازه

...

حباب مردابِ چشمش ، ز حفره بیرون جهیده است

تهی زاندوه و شادی ، گسسته ز مهر و کین است

(بهبهانی،۱۳۸٤ :۵۹۵)

شخص معلول

شلوار تاخورده دارد ، مردی که یک پا ندارد

خشم است و آتش نگاهش ، یعنی: تماشا ندارد

(همان:۸٦۹)

شب های جنگ

صدا آن چنان زلزله وار بود

که انگار دل های مارا زدند

نه... شیطان ترین بچه های جهان

هدف رفته و شیشه ها را زدند

(بهمنی،۱۳۸۵ :٦٤)

www.SID.ir

Archive of SID

۲- بررسی تصویر از نظر محور

۲- ۱ تصویر از نظر محور در غزل گذشته

ارتباط تصویرهایی که در داخل هر بیت شعر گنجانده شده‌اند، ارتباطی است در محور افقی، امّا پیوندی که تصویرهای یک بیت با تصویرهای بیت‌های دیگر شعر ایجاد می‌کنند ارتباطی عمودی است، در واقع کلّ یک شعر در حکم مجموعه است ، و تصویرهایی که در آن آمده- هر تصویر ممکن است یک کلمه یا چند سطر باشد- در حکم اشیا و به اصطلاح دقیق‌تر عناصر آن مجموعه می‌باشند. تمامیّت و ارزش زیباشناختی هر شعر، هم به تصویرها و هم به نوع ارتباط آن‌ها باهم، بستگی دارد. از دو شعر سرشار از تصویرهای زیبا ، شعری هنرمندانه‌تر و به اصطلاح، ارزش زیباشناختی آن بیشتر است که ارتباط تصویرهای محور عمودی آن ، کامل‌تر یا بیش‌تر باشد.

اشکال دیگر در غزل گذشتهٔ فارسی، این بود که صور خیال، اغلب در محور افقی شعر قرار می‌گرفت. موحّد با مثالی، ضعف و چگونگی ارتباط بین تصاویر غزل گذشته، در محور عمودی را، این گونه بیان می کند: «در غزل گذشته، تصاویر مانند آینه‌هایی هستند کنار هم امّا روی یک خطّ، در این آرایش ، هر آینه فضای خود را دارد. فضایی که بازتاب آن را در آینهٔ پهلویی نمی‌توان دید. آینه ها همسایهٔ دیوار به دیوارند، اما از هم بی‌خبرند. البتّه این هم هست که کلّ فضایی که این آینه‌ها از طبیعت دارند، بیش از کلّ فضای طبیعی در آرایش دایره‌ای آن‌هاست. در آرایش خطّی، آینه‌ها بیشتر متوجّه دنیای خارج هستند تا رابطه‌های میان خود و به این اعتبار به طبیعت نزدیک‌ترند تا به ارزش‌های زیباشناختی. یعنی عنصر هنری که هنرمند در رابطهٔ با طبیعت به طبیعت اضافه می‌کند کم‌تر دارند. در واقع می‌توان

www.SID.ir

Archive of SID

گفت در غزل گذشته ، طبیعت، ول خرجی کرده و هنر، خسّت به خرج داده. » **(موحّد، ۱۳۸۵: ۱۲۹)**

۲ – ۲ تصویر از نظر محور در غزل نو

از ویژگی های اساسی تصاویر در غزل نو و تفاوت آن با غزل گذشته ، گستردگی دامنهٔ تصویر در کلّ یک غزل است. پیوندی که در بین تصویرهای بسیاری از غزل های امروزی می‌توان یافت با تناسبی که در بین تصویرهای شعر کهن فارسی وجود داشته، تفاوت اساسی دارد، زیرا در گذشته ارتباط بین تصاویر در محور افقی ، محدود بود و حرکت تصویرها در فضای شعر، در هر بیت، به سکون مبدّل می‌شد. این گسیختگی محور عمودی شعر ، به غیر از قالب مثنوی ، اشعار معدودی از شاعران کلاسیک و بعضی منظومه های بلند عاشقانه ، در قالب های دیگری چون مسمط ، غزل و قصیده ، در اوج است.

در غزل نو، هر غزلی از شاعران در خدمتِ توصیف یک تجربهٔ عاطفی اوست ، بر خلاف غزل گذشته که ممکن بود چندین تجربهٔ عاطفی در یک غزل ارائه شود. در واقع می توان گفت در غزل نو «تصاویر، مانند آینه‌هایی هستند که روی محیط یک دایره چیده شده باشند، در چنین آرایشی بازتاب هر آینه در آینهٔ دیگر، فضایی بی‌نهایت می‌آفرینند. وقتی تصاویر یک شعر چنان به هم تکیه کرده باشند که رنگ و زنگ یکی در دیگری ، و این دیگری در آن دیگری تابیده و پیچیده باشد، همیشه چیزی از چشم و گوش پنهان می‌ماند. واین همان ابهام در شعر است ، چنین است که شعرهای بزرگ را بارها می‌توان خواند و خسته نشد. مجالی برای خستگی نمی‌ماند. تکرار نیست. در هر خواندن چیز تازه ای کشف می‌شود. چیزی با ماهیّتی رابطی.» (همان: ۱۳۰)برای نمونه هر یک از غزل های زیر در خدمتِ القا و بیان یکی از این تصاویر ـ آسمان ، فصل بهار ، وصف ساحل دریا ـ است:

www.SID.ir

Archive of SID

آسمان

آسمان سرخ است ، کهکشانش نیز
ماه و مرّیخش ، روشنانش نیز
آن فشارنده ، سرخ می بارد
بر زمین اشکی ، بر زمانش نیز
آن گدازنده ، سرخ می تابد
روز خونین است ، روزبانش نیز
آن شکافنده هر چه دارد سرخ :
دانه اش ، خاکش ، خاکدانش نیز
وه چه باغ است این ؟ درد وداغ است این :
سوسنش خونین ، ارغوانش نیز...
(بهبهانی،۱۳۸٤ :۵۹۷)

غزل زیر، برای ارائهٔتصویر تازه و زنده ای از درآمیختن بهار و زندگی به وجود آمده است :

بهار

...
زیر قدم های تو خم کرده سر
سبزه که لغزیده بر او شبنم است
بر شنلِ مخملیِ بیدمشک
دوخته منگولهٔابریشم است
شاخهٔ فواره وشِ یاس زرد
ریخته بر سنبل خم در خم است
غنج زند دل همه از خرمی
وه ! که در او هیچ نه جای غم است
(همان:۵۵۹)

www.SID.ir

Archive of SID

در غزل های زیر، اسب زخم خورده، گلی که اسیر تند باد است،و ساحل دریا، به تصویرکشیده شده است. در این غزل ها نیز، انسجام تصاویر در محور عمودی کاملا" مشهود است:

اسب زخم خورده

باز آن سمند زخم خورده بی سوار آمد
با شیههٔ خونین و چشمی اشک بار آمد
سم ضربه هایش بر در و دروازه، می گویند
کاین ناشکیبا با پیامی مرگ بار آمد
بفکن پر سیمرغ درآتش، که رخش این بار
بی صاحب ازهنگامهٔاسفندیار آمد
کاکل پریشان کرده بر پیشانی خونین
با مویه های بی صدا ، شوریده وار آمد...

(منزوی،۱۳۷٦ :۱۱۲)

گل

آن گل که اسیر تندبادی بود
از حا فظهٔ بهار یادی بود
مهری زده بر جبین تاریکی
با روشنی ستاره زادی بود
دل کنده ز خاک و رفته تا افلاک
در غربت دشت گردبادی بود...

(همان،۱۳۷۳ :۲۱۷)

وصف ساحل دریا

با غروبِ این دل گرفته مرا
می رساند به دامن دریا
می روم گوش می دهم به سکوت

www.SID.ir

Archive of SID

چه شگفت است این همیشه صدا
لحظه هایی که در فلق گم شد
با شفق باز می شود پیدا
چه غروری چه سرشکن سنگی
موج کوب است یا خیال شما...
(بهمنی،۱۳۸۵ :۱٤۸)

شیوه های توصیف در غزل نو

منتقدین جدید، شیوه‌های توصیف در شعر فارسی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- مرحلهٔ شاعر و طبیعت بی‌جان
۲- مرحلهٔ شاعر و طبیعت جاندار
۳- مرحلهٔ وحدت شاعر و طبیعت: (روزبه،۱۳۷۹: ۸۲)

در غزل نو با هر سه نوع شیوهٔ توصیف مواجه هستیم :

مرحلهٔ اوّل: « توصیف صرف است و شاعر، بی هیچ حضور عاطفی به توصیف و رنگ‌آمیزی شاعرانهٔ طبیعت می‌پردازد.» **(همان:۸۲)** درواقع در این مرحله، تصویر به خاطر تصویر ، آفریده می شود یعنی ، شاعر فقط با نگاه کردن به مناظر و طبیعت، تصویر آفرینی می کند و هدفش از آوردن صنایع بلاغی ـ استعاره، کنایه، تشبیه و... ـ در شعر، تنها توصیف همان چیزی است که آن را مشاهده می-کند. استاد کدکنی در این باره می نویسد: «این نوع شعر، علی‌رغم این که هیچ نوع

www.SID.ir

Archive of SID

احساس و عاطفه‌ای را به خواننده منتقل نمی‌کند لیکن، شاعران ایران را همواره به خود مشغول کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۱۹)مانند غزل ذیل :

خوشه بود، خوشهٔ طلا، دشت بود، دشتِ بیکران ـ
از حریر نازک نسیم، موج سایه روشنی بر آن
تاپ تاپِ قلب غنچه ها، زیرِ نورِ شادِ آفتاب
برق برق پولک طلا، روی شاخهٔ صنوبران
آب آبی و شگرف و ژرف، با عبور تند رنگ ها
سیم شستهٔ ستاره بود، پولک تنِ شناوران
ماهیِ سیاه کوچکی، شد بزرگ و بزرگ تر...

(بهبهانی، ۱۳۸٤ :۷٤٥)

مرحلهٔ دوّم : « جانمندانگاری پدیده‌های طبیعی است و شاعر با شخصیّت بخشی به آن‌ها، اعمال و کارکردهایی را به این پدیده‌ها نسبت می‌دهد و به تخیّل شاعرانه، عمق بیش‌تری می‌بخشد. » **(روزبه،۱۳۷۹: ۸۲)** نسبت دادن اعمال، افعال و خصوصیّات و عواطف انسانی به موجودات طبیعی و عناصر بی جان و مفاهیم انتزاعی و ذهنی را تشخیص گویند. به این معنی، «تشخیص یعنی جان بخشیدن صفات و خصایص انسانی به اشیا و مظاهر طبیعت و موجودات غیر ذی روح یا امور انتزاعی است.» (میرصادقی،۱۳۷۳: ۷)در غزل معاصر، این ویژگی ـ تشخیص ـ فضای غزل امروز را مملوّ از حرکت و نشاط کرده است. ایجاد چنین فضایی حاصل تخیّل شاعر و نتیجهٔ رسوخ فکر او در ذات و کنه اشیا و مفاهیم ذهنی و در نهایت احساس یگانگی با آنهاست. قابل ذکر است که، «یکی از زیباترین گونهٔ صور خیال در شعر، تصرّفی است که ذهن شاعر در اشیا و عناصر بی جان می کند و از رهگذر نیروی تخیّل به آن ها حرکت و جنبش می بخشد.»(شفیعی کدکنی ،۱۳۷۲: ۱٤۹) در ترسیم های تازه ای که غزل پردازان از طبیعت و عناصر بی جان و مفاهیم ذهنی ارائه کرده

www.SID.ir

Archive of SID

اند، افعال و اعمال و خصوصیات گوناگون انسانی را می توان مشاهده کرد، در ابیات زیر نمونه هایی از این کاربرد دیده می شود:

داغ بطلان می گذارد بر شتابِ رفتنم
کوری بن بستی و نومیدیِ دیواره یی

(بهبهانی، ۱۳۸٤ :٥٤٢)

خرگاه تو می سوخت در اندیشهٔ تاریخ
هر بار که آتش زده شد بیشهٔشیـــــران

(منزوی، ۱۳۷۷ :٥٠)

بمان و عرصهٔ بازی کن تو نیز جان مرا یک چند
که من به بازیِ دوران ها به شیوه صبر چمن دارم

(بهمنی، ۱۳۸٥ :٤٨)

زخم ها خیره تر از چشم ترا **می جستند**
تو نبودی که به حرفی بزنی مرهم شان

(همان:۱٥۹)

دقایقی است تو را با من و مرا با تو
نگاه ثانیه ها مات بر دقایق ماست

(همان، ۱۳۸۷ :۱٥٤)

شاعران، درابیات فوق «دیواره »، «تاریخ»، «چمن فوتبال»، «زخم» و «ثانیه» را به انسان تشبیه کرده و با حذف انسان، یکی از صفات آن را ـ که داشتن «ذهن و اندیشه»، «بغض»، «جستن»، «صبر» و «نگاه» است ـ در کلام آورده اند.

نهفته مردمکِ ماه زیر پلکِ افق
کجاست جلوهٔاین آسمان کور؟ کجاست

(بهبهانی، ۱۳۸٤ :٤٤٦)

www.SID.ir

Archive of SID

همدردی مرا و همآوازی مرا

صد بغض کهنه در گلوی ناودان شکست

(منزوی،۱۳۷۳ :٤٥)

در ابیات فوق، «ماه» ، «افق» و «ناودان» در پندار شاعر به انسانی تشبیه شده است ، که دارای یکی از لوازم انسان شده اند.

و نمونه های دیگر از این شاعران که در غزل گذشته بی سابقه بوده است.

از مجموعهٔ اشعار سیمین بهبهانی:

دهان پارگی‌ها (٤٣٩) لذّت نبردن جویبار (٤٤١) نطفهٔ نور (٤٦٢) رگ زمان (٤٧١) انتظار ابر (٥١١)غرّش خمپاره (٥٤٢) بوسه زدن خار و خاره (٥٤٢) خشونت شعر (٥٦٩) جارزدن باد، منّت کشیدن خورشید (٥٧١) دهان پولاد (٥٨٩) تن مرداد (٥٨٩)چشم سیاه چادر(٦٤٣) عروق ظلمت (٧٠٧) نشستن خطوط(٧١٤) سکوت خانهٔ سربی (٧١٩)رفتن برگ (٧٩٢)

از حسین منزوی در مجموعه های شعری

حنجرهٔ زخمی تغزّل:

رگ های باغ(۲۸) ذهن ظلمت (۳۷)

از شوکران و شکر:

کمرآسمان (٤٥) عزم دیوارها (٥٠) کوچه های بغض آلود (٥١) برج خسته (٥٩)

از ترمه و تغزّل:

بغض هوا (۱۷۳)

از کهربا و کافور:

اندیشهٔتاریخ (٥٠) شب تب کرده (۱۱۷) گونهٔ گیلاس (۱۸۷) بهت خانه (۲۰۱) چشم دریاچه (١٦٩)

از ترمه و تغزّل:

ملال پنجره (۲۳)

www.SID.ir

Archive of SID

از محمّد علی بهمنی در مجموعه های شعری

گاهی دلم برای خودم تنگ می شود:

چشم شهر(۹۹) حافظهٔ خرمن (۱۱۳) هلهلهٔ آبشار (۱۴۳) ذهن قاب (۱۴۴) ذوق گوش ماهی (۱۴۹) ذهن غزل (۱۵۹)

گزینهٔ اشعار:

سماع غزل (۱۶۰)زهر خندِ آینه ها (۱۹۳) سیلیِ آینه ها (۱۹۴)

در زیر به برخی از این نوع ترکیب ها اشاره می شود که در غزل گذشته نیز، سابقه داشته است:

از مجموعهٔ اشعار سیمین بهبهانی:

گریبان طبیعت، دست دمن ها (۴۲۹) حکمِ سیم، داوری دروغ (۴۳۸) گیسوان شب (۴۴۱) زهدان افق (۴۶۲) سکوت مرگ (۴۷۳) خشم گردون (۴۷۵) پای عشق (۴۷۷) پستان خشکِ شام (۴۷۷) غرور بنفشه (۵۲۶) غنچهٔ خموش و نجیب (۵۳۶) آبگیر خفته (۵۶۴) نفس پاییز (۵۶۷) ابر فراری (۵۶۹) جار زدن باد (۵۷۱)

از حسین منزوی در مجموعه های شعری

حنجرهٔ زخمی تغزّل:

دست عشق (۱۸) گوش ذرّات جان (۲۰) زلف شب (۴۵) خشم دریا (۲۱) آفاق خون آلود (۲۳)

از شوکران و شکر:

گیسوی خورشید (۱۰۰) مرگ آفتاب (۱۳۰)

از کهربا و کافور:

گیسوی بید (۸۶) دل قلم (۱۴۷) خواب باد (۱۷۱) دست زمان (۱۸۷)

ازترمه و تغزّل:

www.SID.ir

Archive of SID

لب گل (۲۰) چهرهٔ آفتاب (۲۹) قدم گل (۷۹) گوش ترانه (۱۰۳) نَفَس گل (۱۰۵) گیسوان نسیم (۱۰۵) پروازاقبال (۳۷) پنجهٔ تقدیر (۳۵)

از محمّد علی بهمنی در مجموعه های شعری

گاهی دلم برای خودم تنگ می شود:

آغوش چشم (۲۷) گوش چشم (۲۸) گوش باد (۳٤) وعدهٔسراب (٦۹) نعرهٔ امواج (۷۰) رگ خطر (ص۷) پای سکون (۹۵)

از ترمه و تغزّل:

سیرت جنگل (۱۳۷) حذرکردن شب (۱٤۲) چادر زدن عقل (۱٤۵) پای خطر(۱۵۸) زانو زدن عشق (۱۵۹)

گزینهٔ اشعار:

سکوت دریا (۱۹۹) خون قلم (۲۰۸)

مرحلهٔ سوّم، برترین نوع توصیف است. شاعر امروز، که تشنهٔ درک تازه از محیط پیرامون خود است، همه چیز را از دیدگاه تازه‌ای می‌بیند و در پیِ دیداری تازه با طبیعت، و بهره جستن از سرچشمه‌های الهام بخش آن است. بنابراین «با خود طبیعت می‌آمیزد و در اشیاء و پدیده‌ها حلول می‌کند. این مرحله، مرحلهٔ درون جوشی عاطفهٔ شاعرانه است.» **(روزبه، ۱۳۷۹: ۸۲)** که سه نوع آمیختگی را شامل می شود.

۱ـ آمیختگی شاعر با طبیعت:

با ظهور جریان شعر نو، «شعر از تنگنای تجارب ذهنی صرف رها شد و به سمت گسترهٔ ادراکات عینی و ملموس رفت و شاعر کوشید تا صور ذهنیِ خود را از دنیای ملموس و تجربی خود به دست آورد.» (همان: ۱۵٤)غزل نو نیز از این ویژگی بر کنار نماند و طبیعتاً در پی این کار، صور خیال نیز به تازگی و تنوع

www.SID.ir

Archive of SID

گرایید. اینک نمونه های به کار رفته از این تصاویر در غزل امروز، که از عناصر طبیعی و پدیده های محسوس طبیعت گرفته شده است:

این خزان ایستا را ، **پیچکی** بی تکیه گاهم
اینت : دستاویز دورم ، آنت : رستاخیز دیرم
ای درختان تناور ، «پنجه زن در چشم اختر»!
من **تنک شاخی** هراسان از تبرداران پیرم

(بهبهانی،۱۳۸٤ :۵۱۹)

به تهمت با تو بودن ، من آن **تنک جویبارم**
نکرده هرگز درنگی ، گذشته ام از کنارت

(همان:۷۸۰)

من آن **تک درختم** ، که دژخیم پاییز
چنان کوفته بر تنم تازیانه
که خفته است در من فروغ جوانی
که مرده است در من امید جوانه
من آن **بیکران کویرم** که در من
نیفشانده جز دستِ اندوه ، دانه
که من **دشت خشکم** ، که در من نشسته است
کران تا کران ، حسرتی بی کرانه...

(منزوی،۱۳۸۷ :۱۳٤)

آفتابا ! تو وآن کهنه درنگت در روز
من **شهابم**، من و این شیوهٔشب پیمایی

(همان،۱۳۷۳ :٦۲)

www.SID.ir

Archive of SID

سبزم ، آن چنانکه باورم نمی شود
من ، همان **درخت خشک بی جوانه** ام
(همان:٤٨)

کویر تشنهٔعشقم ، تداوم عطشم
دگر بس است ، ز باران مگوی ، باران باش
(همان،۱۳۷٦: ٤٦)

تا گل غربت نرویاند بهار از خاک جانم
با خزانت نیز خواهم ساخت ، **خاک بی خزانم**
(بهمنی،۱۳۸٥ :۸۲)

گاه باران همهٔدغدغه اش باغچه نیست
سیل بی گاهم و ناگاه خرابت نکنم
(همان،۱۳۸۷ :۱٥۰)

و نمونه های دیگر از مجموعهٔاشعار سیمین بهبهانی:

ترنج (٤۷۲) غنچهٔآفت رسیده ، ساقهٔ نیلوفر (٥٦۱) خزه بر موج (٥۷۳) کاج (٦٥۲)پیچک ، صنوبر پاییز (۷۹۹)زمین (۸۰۱) خزه (۸۰٤) سیاره (۸۱۱) تاک بارآور (۸۳۳) نیلوفر چند ساعته ، خوشهٔانگور روشن (۹۲۱)انار سرخ (۹۹۷)

از حسین منزوی در مجموعه های شعری

از شوکران و شکر:

سنگ ساحل (٦۰) خاک (۸۰) ساقه (۸۲) خاک (۸۷) شب دیر پا (۸۷) غنچه(۸۹) کیاه (۱۲٦) دریا (۱٤۰) آسمان، پاره پاره مغرب، نیمهٔ بی‌خاوران آفاق (۱٦۹) باد بیابان (۱۸٦) گل آفتاب گرد (۲۳۸)

از کهربا و کافور:

غنچه (۲۱) رود (۷٤)

www.SID.ir

Archive of SID

از محمد علی بهمنی در مجموعه شعری

گاهی دلم برای خودم تنگ می شود:

آب ، ابر ، آفتاب ، کوه (۷۱) قطب (۱۰۱) شهاب (۱۰۳)

۲ـ اشیا:

در غزل نو، می توانیم نمونه های زیادی را مشاهده کنیم که شاعران با بهره جستن از اشیا ، میان عناصر بی جان و امور گوناگون زندگی عادی همانندی های بدیع و شگفتی را کشف کرده و به تصویر کشیده اند :

خفّاش این کبودی ، در زیر چشمهایم

گسترده بال ها را چونان که **بادبانی**

(بهبهانی،۱۳۸٤ :٤٦۳)

در خواب هذیانی تو، او آمد و اختران را

چون **دستمالی** پر از نقل، در دامن باورت ریخت

(همان:٦٥۲)

بهتر ببین آنگه دریاب کز خون دلم خورده آب

شعر خوش نقش و نگارم، چون **قالی** های ایرانی

(منزوی،۱۳۷٦ :۱٥۳)

همان طور که پیش تر نیز اشاره کردیم از نظر منتقدین جدید، سعی شاعران نوگرا در خلق تصاویر بکر و تازه، تا حلول شاعر در اشیا ، پیش رفته است. آنان برای این کار، دامنهٔ تخیّلات ذهن خود را بیش از پیش گسترده و توانسته اند میان خود و عناصر بی جان ، شباهت هایی را پیدا کرده وآن ها را به تصویر بکشند ، در واقع به تصویر کشیدن این گونه تشبیهات، بیانگر ذهن پویای شاعران در توجّه به تخیّل است، مانند :

www.SID.ir

Archive of SID

نحیف شد کولی، ز غصّه چون **سوزن**
چو دانه اش چندی، به خاک مدفن بود
(بهبهانی، ۱۳۸٤ :٦٥٢)

تمثیل انتظارم و دارم، در دل امیدِ گرم شکفتن
ناقوس وار گوش به زنگم، **فانوس** وار چشم به راهم
(همان:۸۰۳)

در کنج محراب و تقوا، چون **بوریا** پاک بودم
آتش زدی در وجودم، کردی چو دودم هوایی
(همان:۸٥٤)

من **شکسته زورقی** غریب و دربدر
مهربانی تو ساحلم، کرانه ام
(منزوی، ۱۳۷۳ :٤۸)

با زمزمه ای غمبار، تکرار من است انگار،
تنهایی **فوّاره**، در خالی میدان ها
(همان:۱۱٦)

کالای زنده ام که به سودای ننگ و نام
این می فروشد آن دگری می خرد مرا
(همان، ۱۳۷۷ :۹۷)

ما از آن سودن و نیاسودن
سنگ زیرین آسیاب شدیم
(بهمنی، ۱۳۸٥ :۷۱)

آن **کوپهٔ تهی** منم آری که مانده ام
خالی تر از همیشه و در انتظار تو (همان:۱۰٤)

www.SID.ir

Archive of SID

چون **آینه** پیش تو نشستم که ببینی
در من اثرِ سخت ترین زلزله ها را
(همان:۱۰۵)

ای روح بیقرار چه با طالعت گذشت
عکسی شدم که قاب قبولم نمی کند
(همان،۱۳۸۷ :۱۳۹)

زنجیره ای ست عشق و تفاوت نمی کند
پیرانه نیز **حلقه ای** از این توالی ام
(همان:۲۳۸)

آن **قالی ام** که ارزشم افزوده می شود
وقتی که در تهاجمی از پایمالی ام
(همان:۲۳۸)

ج ـ جانوران

استفادهٔ غزل سرایان معاصر از جانوران ـ نظیر لاک پشت، گربه، ماکیان، کبوتر، شاهین، مور، آهو، پلنگ و ... ـ که در غزل نو از بسامد بالایی برخوردار است ، در خلق تصاویر بدیع و تازه، بسیار تأثیرگذار بوده است. مانند:

جسمم چو **لاک پشت**، نهان شد به لاک خویش
چون **گربه**، جفت وجور به هر بام و در نشد
(بهبهانی،۱۳۸٤ :٤۷۷)

www.SID.ir

Archive of SID

چون **ماکیان**، عالم،در چینه دارم

زین رو نیندیشم، جز این محقّر، هیچ

(همان،۱۳۸٤ :٥٤٠)

برق تیرهٔ نگاهش ـ سایه یی زترس و تردید ـ

چون **سمور** بیمناکی، کز نهان بیرون خزیده

(همان:٦٤٧)

در سکون این مرداب ، بو گرفته گندیدیم

مثل **ماهی** تنبل ، تا جدا شدیم از رود

(منزوی ،۱۳۷۳ :۵۲)

ای عشق! ای رگ کرده پستان میش مادر !

دور از تو ما، این **برگان** بی شبانیم

(همان،۱۳۷۷ :۸۲)

و اینک نمونه های دیگر از مجموعهٔ اشعار بهبهانی:

مرغ و قو (٤٢٩) موش (٤٥٩) استر وکبوتر (٤٦١)آهو (٥٣٥) ماهی(٥٦٣) غزال(٥٧٠) مادیان، سیمرغ (٦٤٩) غزال (٦٥٣) کبوتر(٦٨٩)قناری و عقاب (٧٨٤) مار سرخ (٨٦٧) کبوتر لرزان و غزال حصاری (٩١٥)

و نمونه های دیگر از این قبیل، از منزوی و بهمنی:

گستردگی سینه ات آفاق فلق هاست

www.SID.ir

Archive of SID

مرغی است لبم پر زده اکنون به هوایش

(منزوی ،۱۳۷۳: ۷۸)

ای یار ! تازیانهٔ تو هم نوازش است

این سان که از تو می خورم و دم نمی زنم

کرمم در آرزوی پریدن نه عنکبوت

تاری که می تنم همه بر خویش می تنم

(همان،۱۳۷۷ :۸٤)

تقدیر که می غرّد ، گرگی ست که در چنگش

خود را و ترا جفتی **آهو بره** می بینم

(همان،۱۳۷٦: ۱۷٦)

خورشیدم و شهاب قبولم نمی کند

سیمرغم و عقاب قبولم نمی کند

(بهمنی،۱۳۸۷ :۱۳۹)

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه گیری

برای این که مضامینی نو، امکان بروز در غزل نو را داشته و شعر شاعر تجربهٔ لحظه‌هایش باشد، غزل سرایان معاصر باید گسترهٔ نا آزموده‌ها را می‌آزمودند، بنابراین لازم دیدند در تصویر، به عنوان یکی از عناصر سازندهٔ شعر، تحوّلی ایجاد نمایند تا بتوانند با رهایی از دامِ تصاویر محدود کلاسیک و با توجّه به توالی ابیات و ... طیف وسیعی از مضامین نو و تصاویر تازه را وارد قالب قدیمی غزل نمایند و به هدف یکی ساختن شعر با هستی و زندگی روز، جامهٔ عمل بپوشاند.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱- بهبهانی،سیمین(۱۳۸٤) مجموعهٔ اشعار،تهران،نگاه.

۲- بهمنی،محمّدعلی(۱۳۸۵)گاهی دلم برای خودم تنگ می شود،چ هشتم،تهران،نیل.

۳- ـــــ ،ـــــــ (۱۳۸۷)گزینهٔ اشعار،چ اول،تهران،مروارید.

٤- حسن‌لی، کاووس(۱۳۸۳)گونه های نوآوری در شعر معاصر،تهران،ثالث.

۵- دیچز،دیوید(۱۳٦٦) شیوه های نقد ادبی، غلامحسین یوسفی و محمّد تقی صدقیانی،تهران،علمی.

٦- روزبه،محمّدرضا(۱۳۷۹) سیر تحوّل غزل فارسی،تهران،روزنه.

۷- شفیعی کدکنی،محمّدرضا(۱۳۷۲) صورخیال در شعر فارسی،چ پنجم،تهران،نگاه.

۸- ـــــــ ،ـــــ (۱۳۷۵)صور خیال در شعر فارسی،چ ششم،تهران،نگاه.

۹- طاهباز، سیروس(۱۳٦۸)دربارهٔ شعر و شاعری،تهران،دفترهای زمانه.

۱۰- طبری،احسان(۱۳٦۳)ماهیّت هنر و زیبایی هنری،کتاب نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران،ص۲۵۳.

۱۱- عسگری، میرزاآقا(۱۳۸۲) هستی شناسی شعر،تهران،قصیده سرا.

۱۲- فرّخ زاد،فروغ(۱۳۷۲) دیوان اشعار،تهران،مروارید.

۱۳- منزوی،حسین(۱۳۷۷) از کهربا و کافور،تهران،کتاب زمان.

۱٤- ـــــ ،ـــــ (۱۳۷۳) از شوکران و شکر،تهران،آفرینش.

۱۵- ـــــ ،ـــــ (۱۳۸۷) حنجرهٔ زخمی تغزّل، تهران،آفرینش.

۱٦- ـــــ ،ـــــ (۱۳۷٦) از ترمه و تغزّل،تهران،روزبهان.

۱۷- موحّد، ضیاء(۱۳۸۵) شعر و شناخت،تهران،مروارید.

۱۸ - میرصادقی،میمنت(۱۳۷۳) واژه نامهٔ هنر شاعری، تهران،کتاب مهناز.

www.SID.ir